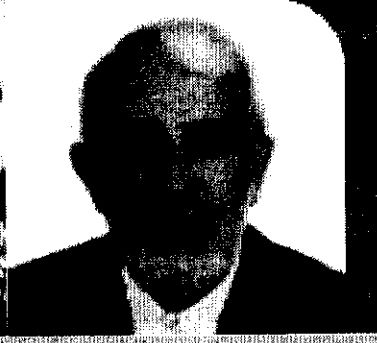
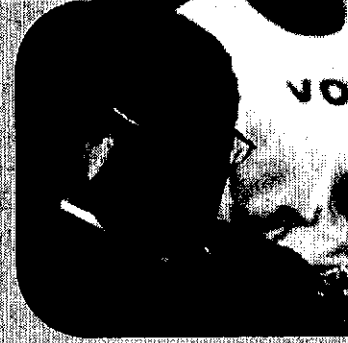
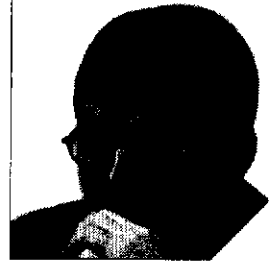


خیلی دور،  
خیلی نزدیک





## در مسیر گفت و گو نزارش سفر سیدمحمد خاتمی به نروژ

سیدحمید سیدی

مقدمه

گر در داخل، بحث بر سر نامزدی دوباره او در انتخابات آینده ریاست جمهوری بسیار است و هر کسی از ظن خود یارش می‌شود، سیدمحمد خاتمی آسوده خاطر و فارغ از هر "زنده یاد و مرده یاد"، ایده جهانی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را در آن سوی مرزها پیش می‌برد؛ دغدغه‌های خود را در سراسر جهان منتشر می‌کند و در پیشبرد فکر منطقی، خردورزانه و آزادی‌خواهانه اسلام که سخت به آن معتقد است، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند.

میزبان رییس موسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، این بار مرکز بین‌المللی صلح و حقوق بشر اسلو بود. سیدمحمد خاتمی، سخنران افتتاحیه کارگروه بین‌المللی اشتراک تجارب زنان، مساوات و صلح بود. وی در این سفر در مجمع ۲۰۰۸ اسلو برای میانجی‌گران سازمان ملل متحد و نیز در جمع دانشجویان بین‌المللی مدرسه تاپستانی دانشگاه اسلو از اهمیت گفت‌وگو سخن گفت. رییس‌جمهور سابق کشورمان چشم‌انداز واقعی ایده گفت‌وگو را دستیابی به صلح بر پایه عدالت و "گفت‌وگو" را بهترین مسیر برای رسیدن به این هدف می‌داند.

مسیری که ما نوسفران هنوز در نقطه آغازین آن هستیم و تا رسیدن به منزل مقصود راه درازی در پیش داریم. پس بجاست که از زبان حافظ بگوییم: همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس...  
**کارگروه تجارب زنان، مساوات و صلح**  
کارگروه بین‌المللی اشتراک تجارب زنان، مساوات و صلح با میزبانی مرکز صلح و حقوق بشر اسلو از ۲۲ تا ۲۴ ژوئن (۲ تا ۴ تیر) در اسلو برگزار شد.

این کارگروه بخشی از پروژه جامع گفت‌وگوی جهان اسلام و غرب برای ایجاد احترام و درک متقابل بود که با هدف توسعه گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها برای احترام به تکثر و حقوق بشر تشکیل شد.

کارگروه بر دیدگاه‌های اسلام و غرب در مورد نقش زنان و حقوق زن در خانواده و تبادل تجربیات در رابطه با حقوق و مسائل قانونی، موضوعات مرتبط با قوانین خانواده، بهره‌مندی زنان از عدالت آموزشی و شغل مناسبه اتحاد عناصر مختلف یک جنس برای به کار بردن نیروی خود در راه صلح و آشتی، نقش دیدگاه‌های زنان در برقراری صلح بین‌المللی، ارتباط میان آزادی انتخاب مذهب و حقوق زنان و مشارکت زنان در گفت‌وگو میان ادیان متمرکز شده بود. این کارگروه یک روزه با هدف تبادل تجربیات شرکت‌کنندگان برای یافتن راه‌حل‌ها، سازوکارها و راهبردهای موثر برای تضمین مشارکت برابر و متوازن زنان در جامعه و ارتقای نقش زنان در برقراری صلح جهانی در قالب ۳ میزگرد با مدیریت دکتر معصومه ابتکار، رییس مرکز صلح و محیط‌زیست، با عناوین زیر برگزار شد:

۱. تضمین مشارکت زنان و پرداختن به دیدگاه‌های جنسیتی در گفت‌وگوهای بین‌ادبیان؛
۲. جنسیت، عدالت، توانمندی زنان و سیاست‌های خانواده؛
۳. تاثیر منازعات مسلحانه بر زنان و نقش زنان

در ایجاد و برقراری صلح با تاکید بر ضرورت اجرای قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت در خصوص حمایت از زنان طی منازعات و مشارکت آنان در فرآیند صلح.

سیدمحمد خاتمی، رییس موسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، سخنران افتتاحیه این کارگروه بود. بوندویک، نخست‌وزیر سابق نروژ و خانم تریا هالونن، رییس‌جمهور فنلاند، دیگر سخنرانان آیین افتتاح این کارگروه بودند.

### خاتمی: مسئله زنان و دیالوگ

دیالوگ روندی است که ما را اداره می‌کند و راه را نشانمان می‌دهد، برخلاف مذاکره سیاسی و مباحثه کلامی و علمی که ما روند آن‌ها را اداره می‌کنیم. مهم است که مشخص کنیم وقتی در باب زنان و مسائل آنان بحث می‌کنیم، از کدام زاویه به کدام مسائل می‌نگریم و از مسائل و مشکلات و پرسش‌های کدام جامعه سخن می‌گوییم؟

قطعا همه زنان در همه جا مشکلات مشابهی دارند، ولی مسائل و مشکلات متفاوت نیز بسیاریند. ما در این جا با یک امر انسانی سر و کار داریم و مسائل و امور انسانی جنبه تاریخی و اجتماعی دارند، مسائل و مشکلات در جوامع توسعه یافته با جوامع در حال توسعه یکسان نیستند. این مشکلات متفاوت و دیدگاه‌های مختلفه، در سیستم حقوقی و مدنی و اجتماعی این جوامع تاثیرات خاصی دارد. به نظر من یکی از موضوعات مهمی که باید مورد بحث قرار گیرد، نوع نگاهی است که به زن و مسائل زنان داریم. آیا زن جنس دوم است، چنان‌که سیمون دوبوار کوشیده است آن را شرح دهد؟ یا این که انسانیت دو بخش مساوی دارد که یکی زن است و دیگری مرد؟ آیا معیار انسانیت مردانگی است و مرد معیار انسان است؟ آیا مرد برای زندگی آفریده شده است و زن برای مرد؟ پاسخ آری به این سوالات، دیدگاهی است که در گذشته و در بیشتر ادوار تاریخ رایج بوده است و هم اکنون نیز می‌توان آثار و بقایای آن را کم و بیش در همه جا دید. مگر فمینیسم خود عکس‌العملی در برابر این دیدگاه نیست، گرچه بر این باورم که این جنبش نیز به صورت ناخودآگاه در بند همین نگاه اسیر است؟ اگر از چنین زاویه‌ای به جهان، انسان و زن بنگریم، شاهد پیدایش نوعی سیستم اجتماعی، ارزشی

و حقوقی خواهیم بود که با این نگاه متناسب است. حتی وقتی مثلا به نصوص دینی و آثار فلسفی رجوع می‌کنیم، انتظار داریم مطابق این نگاه به ما پاسخ بگویند. گرچه این دیدگاه امروز به ظاهر از اعتبار افتاده است، ولی می‌توان گفت امروز هم بخش مهمی از مشکلات، تحت تاثیر همین دیدگاه که در لایه‌های ذهن اجتماعی و تاریخی بشر وجود دارد و اثر منفی خود را بر جای می‌گذارد، شکل می‌گیرند. چه بسا وقتی از آزادی و حقوق مساوی زن و مرد سخن می‌گوییم، معیار ما آزادی و حقوقی است که مردان از آن برخوردار بوده و هستند یا حتی امتیازات ناروایی را در نظر داریم، که از دید و نظام مردسالار نشأت گرفته‌اند، گویی می‌خواهیم زن هم درست در همان جایگاهی قرار گیرد که مرد قرار دارد. حتی کار به انتقام می‌کشد و چه بسا کسانی می‌کوشند آنچه را امتیازات غضب شده توسط مردان می‌دانند، به هر قیمتی از انحصار مردان خارج کنند؛ در حالی که اگر از ابتدا دیدگاه خود را اصلاح کنیم و به این باور برسیم که انسانیت دو پاره دارد، یکی زن و دیگری مرد، شاید بسیاری از این مسائل حل شود. نه زن برای آن که انسان باشد و از همه مزایا و فرصت‌های انسانی استفاده کند. لازم است از زن بودن خود دست بردارد و نه مرد برای این که با زن مساوی باشد، مجبور به انتخاب زندگی زنانه است. زن بودن به خودی خود افتخار و امتیاز بزرگی است، همان گونه که مرد بودن. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که رشد یک عمل، اجتماعی است. امکان ندارد انسانی از حضور مسئولانه و فعالانه در عرصه اجتماع محروم باشد و در عین حال انتظار داشته باشیم رشد کند. یکی از عوامل و اسباب مهمی که تاریخ را مردانه کرده، این است که زن به هر دلیل از حضور در مسئولیت‌های مهم اجتماعی منع شده یا حضورش محدود شده است و مردان در غیبت زنان خودنمایی کرده‌اند. امروز خوشبختانه راه‌های حضور اجتماعی زنان روز به روز بازتر می‌شود و شاهدیم که چگونه زنان در عرصه‌های مختلف، شایستگی و توان خود و گاه برتری خود را نسبت به مردان نشان می‌دهند. آخرین نکته‌ای که به آن اشاره می‌کنم، اهمیت خانواده به عنوان بنیادی‌ترین واحد جامعه مدنی است؛ بی‌ثباتی و سستی پایه‌های این موسسه

و بنا، کل جامعه را از هنجار و تعادل خارج می‌کند و مشکلات بزرگی پدید می‌آورد که کم و بیش، بویژه در جوامع پیشرفته، شاهد آن‌ها هستیم. تردیدی نیست که نقش زن در استواری پایه خانواده و رشد بهنجار اعضای آن بی‌بدیل و از مرد بیشتر است. حل تناقض حفظ و تقویت بنیان خانواده و حضور زن در عرصه اجتماعی پا به پای مرد، امری است که باید مورد مباحثه قرار گیرد و راه‌های مناسب و مورد اتفاق برای حل مسأله جستجو شود.

### کنفرانس خبری مشترک

### سیدمحمد خاتمی و بوندویک

سیدمحمد خاتمی و بوندویک پس از دیدار دو جانبه در اسلو، در جمع خبرنگاران رسانه‌های نروژی و بین‌المللی حاضر شدند و به سوالات آنان پاسخ گفتند.

سیدمحمد خاتمی ابتدا در پاسخ به سوالی در مورد پرونده اتمی ایران، توضیح مختصری درباره سیر پرونده ایران داد و با اشاره به عضویت ایران در NPT بر حق ایران برای بهره‌برداری از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای تاکید کرد.

وی در ادامه افزود: افزایش قیمت نفت و کاهش ذخایر جهانی نفت و گاز، جهان را ناگزیر از بهره‌گیری از انرژی‌های نو خواهد کرد. در حال حاضر، پرونده ایران مشکل حقوقی ندارد و آنچه امروز مسأله را بغرنج کرده، بحث سیاسی است. حق ایران کاملا روشن است و ایران در چارچوب مقررات آژانس حرکت می‌کند. راه‌حلی جز مذاکره بدون شرط برای باز کردن گره پرونده هسته‌ای ایران وجود ندارد و تهران، آماده نشستن بر سر میز مذاکره است. مذاکره‌ای بدون پیش شرط.

سیدمحمد خاتمی در پاسخ به سوالی در مورد انتخابات آینده در ایران، آن را مشابه انتخابات در کشورهای دیگر دانست و از این که تغییر ساختار قدرت در ایران از طریق انتخابات صورت می‌گیرد، اظهار خرسندی کرد.

وی در ادامه اظهار داشت: مسائل داخلی، مختص ایران نیست و کم و بیش در تمام کشورها شاهد بروز اختلاف نظرهای داخلی هستیم. البته بدیهی است در کشورهایی با دموکراسی نوپا، شاهد بروز مسائل و مشکلات بیشتری هستیم، اما من به سرانجام کار خوش بینم. در مورد انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران هم نتیجه هر چه باشد، چنانچه برآمده از آرای آزاد مردم باشد، قابل

قبول و مورد احترام است.

رییس‌جمهور سابق ایران در پاسخ به سوال خبرنگار آسوشیتدپرس درباره انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا و تاثیر آن در روابط ایران و آمریکا و دنیای اسلام و غرب، گفت: انتخابات آمریکا مربوط به مردم آمریکاست. روی کار آمدن رییس‌جمهوری جدید، لزوما مسائل را حل نخواهد کرد. آنچه باید تغییر اساسی داشته باشد، سیاست‌ها و استراتژی‌هاست. سیاستمداران آمریکایی باید این حقیقت را باور کنند که تهدید و زور در روابط دنیای امروز، جایی ندارد و به ابزاری مضر تبدیل شده است. آمریکا برای دنیا برادر بزرگ‌تر نیست. سیاستمداران آمریکایی باید بپذیرند همه کشورها منافع و شخصیت قابل احترامی دارند. امیدوارم سیاست‌های دولت بعدی آمریکا واقع‌بینانه‌تر باشد. زمان آن فرا رسیده که آمریکا به جای این که قدرت سیاسی، اقتصادی و علمی خود را صرف سرکوب و تحقیر و اشغال کند، آن را در راه توسعه و ثبات و امنیت در جهان به کار بندد. آمریکا در حالی عامل ترویج خشونت در جهان است که می‌تواند بزرگ‌ترین نقش را در استقرار ثبات بین‌المللی بازی کند. آمدن و رفتن افراد مهم نیست، وقت آن رسیده که سیاست‌ها منطقی، خردورانه و صلح‌جویانه اتخاذ شوند.

خبرنگار AFP سوال مشابهی در مورد انتخابات آینده ریاست جمهوری در ایران و موضع رییس‌جمهور سابق کشورمان با توجه به اعلام بازنشستگی وی پرسید.

پاسخ سیدمحمد خاتمی با این جمله آغاز شد که آمدی در گذر ایام به سن و سالی می‌رسد که نیازمند آرامش برای تمرکز بر پاره‌ای امور شخصی خویش است، اما متأسفانه سیاست بازنشستگی ندارد. من هم مانند هر ایرانی دیگر نسبت به سرنوشت کشورم حساسم و تا جایی که بتوانم، فعال خواهم بود. تصمیم درباره نوع فعالیت من، به شرایط کشورم و این که در کجا می‌توانم آرمان‌های آن را بهتر پیاده و پیگیری کنم، بستگی دارد.

در حال حاضر از فعالیت‌های بین‌المللی خود راضی‌ام و برای توجیه و پیشبرد تفکر منطقی، خردورانه و آزادیخواهانه اسلام که سخت به آن معتقدم و نیز برقراری فرهنگ دیالوگ برای رسیدن به صلح توأم با عدالت و کرامت تلاش می‌کنم.

**سخنرانی سیدمحمد  
خاتمی در مجمع ۲۰۰۸  
اسلو برای میانجی گران  
سازمان ملل متحد**

تفکر مهم‌ترین خصوصیتی است که انسان را از سایر موجودات متمایز می‌کند و تکلم نماد اندیشه است. از سوی دیگر چون انسان موجودی اجتماعی است و در متن جمع زندگی می‌کند، کلام مهم‌ترین عامل ارتباط میان انسان‌هاست، بنابراین اگر بگوییم انسانیت آدمی در دیالوگ و با دیالوگ بروز و ظهور می‌کند و بسط می‌یابد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

گفت‌وگو از زمان سقراط تا به امروز، تاریخی پر فراز و نشیب داشته است. مهم آن است که تفاوت میان گفت‌وگو و دیگر گونه‌های ارتباط کلامی، فکری و احساسی را دریابیم، زیرا خلط میان مفاهیم به ظاهر مشابه ولی دارای تفاوت بنیادی، مانع گفت‌وگو<sup>۱</sup> و مذاکره<sup>۲</sup> و مباحثه<sup>۳</sup> باعث سوء تفاهم می‌شود. مذاکره که معمولاً در حوزه سیاست معنی دارد و حول محور کسب

منفعت و دفع ضرر می‌چرخد، یا مباحثه که عمدتاً در حوزه‌های علمی و دینی کاربرد دارد، با گفت‌وگو متفاوت هستند.

گفت‌وگو با هدف تفاهم و شناخت بهتر و بیشتر یکدیگر صورت می‌گیرد و روندی است که از موضع مشترک برای رسیدن به هم‌زمانی و هدف مشترک آغاز می‌شود. ممکن است در دیالوگ هم مثل مذاکره جنگ من و دیگری وجود داشته باشد، ولی توجه به این نکته حساس، مهم است که من و دیگری در گفت‌وگو، با من و دیگری به هنگام جنگ و برخورد متفاوت است. در جنگه دیگری دشمنی است که یا باید تسلیم شود یا از میان برداشته شود. در مذاکره، دیگری کسی است که در نهایت باید به آن چیزی تن دهد که طرف قوی‌تر آن را منفعتمی‌داند، ولی اساس رابطه در گفت‌وگو، محبت و همدلی است.



میداندار گفت‌وگو، نه سیاستمداران یا صاحبان ایدئولوژی از موضع ایدئولوژی، بلکه نمایندگان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، یعنی اصحاب فکر و فرهنگ و هنر جوامع‌اند. دیالوگ سیاسی نیست، گرچه می‌تواند و باید آثار

سیاسی بزرگ داشته باشد؛ خود سیاست از مهم‌ترین موضوعاتی است که می‌تواند و باید موضوع گفت‌وگو و گفت‌وگویی متفکرانه که قصد اصلاح دارند قرار گیرد. متأسفانه صدای گفت‌وگو که زبان خرد و فهم و صلح است، در هیاهوی افراط که محصول نفرت و خشونت است، کمتر شنیده می‌شود. طرح گفت‌وگویی فرهنگ‌ها و

تمدن‌ها که مورد توجه و اجماع بین‌المللی قرار گرفت، در صدد ارائه پارادایمی بوده و هست که جهان را از وضعیت خطیر کنونی نجات دهد. من در بحبوحه پیدایش وضعیت پرمخاطره‌ای که با حادثه تلخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آشکار شد، به این نتیجه رسیدم که صورت‌بندی کنونی جوامع بر مدار حاشیه و مرکز، دیگر توان توصیف

نظام امنیت در جهان امروز را ندارد. در جهان امروز، حتی حاشیه‌ای‌ترین بخش‌ها هم توان ضربه زدن به بزرگ‌ترین قدرت‌ها را یافته‌اند. جهان برای زندگی امن و امیدوار، به نگرش‌های نو و روش‌های جمعی تازه‌ای نیاز دارد. بر همین اساس در پی طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها، طرح ائتلاف جهانی برای صلح را به جای ائتلاف برای جنگ مطرح کردم که مکمل طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها بود. این سخن در غوغای خشونت‌بار جهانی طنین لازم را نداشت. اما هنوز بر این باورم که سازمان ملل متحد با وجود سال‌های هراس‌آمیز و ناپایداری که بشریت در شرق و غرب عالم برای آن هزینه‌های فراوانی پرداخته است، می‌تواند ائتلاف برای صلح بر مبنای عدالت را راهی برای خروج جهان کنونی از زندگی سرشار از افراط و خشونت و خطر قرار دهد. نکته مهم دیگر این است که در گفت‌وگو، همچون در برخورد تمدن‌ها که نه یک نظریه، بلکه در واقع یک استراتژی برای رابطه قدرت‌های فرادست با کشورها و ملت‌های ضعیف‌تر بود، من و دیگری حضور دارند، اما جنگ و برخورد جایی پدید می‌آید که تصویر دیگری، تصویر دشمن باشد، چنان‌که ایده برخورد تمدن‌ها مبتنی بر وجود آن دشمن و به گونه‌ای مخصوصه‌آمیز است. ولی دیگری وقتی طرف گفت‌وگو واقع می‌شود، با دیگری زمانی که طرف جنگ واقع می‌شود، تفاوت دارد. امکان و اقیان گفت‌وگوی تمدن‌ها از همین‌جا آغاز می‌شود. به نظر من موفقیت غیرگفت‌وگویی و پوشش‌های غیریت‌ساز کنونی، از یک سو برآمده از خود برتری‌بینی و استیلاطلبی سیاسی، نظامی و اقتصادی کنونی و از سوی دیگر ناشی از عقب‌ماندگی و تحقیر شدگی و گرفتاری ملت‌ها به حکومت‌های مستبد و وابسته است. آیا نمی‌توان به موقعیتی اندیشید که به جای پوشش‌ها و جنبش‌های متقابل بر پوشش‌ها و جنبش‌های فراگیر بنا شود که در پی ارزش‌های مشترک حتی در عوالم متفاوتند؟ روشن است که برای هر اندیشه و آرمان بزرگی باید از مصادیق و موارد عملی آغاز کرد. برای تحقق گفت‌وگو باید تفاهم، آشتی و صلح تمدن‌ها را تدبیر کرد و این فرآیندی طولانی است که به اهتمام جامعه بین‌المللی و بخصوص تدارک سازوکاری مناسب در نهادهایی چون سازمان ملل متحد نیاز دارد، چرا که باید به تناسب این تغییر، در ساختار و سازوکار آن‌ها نیز تحول صورت گیرد.

همچنین باید ذهنیت‌های تاریخی در دو سوی عالم، بویژه با تحول در نظام تعلیم و تعلم و نظام فرهنگ عمومی تغییر یابد. آنچه طی دهه‌ها و حتی سده‌های اخیر، مبنای رابطه میان کشورها و ملت‌ها بوده، زور و خشونت و استیلاطلبی بوده که حاصلی جز جنگ ویرانگر جهانی، جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ سرد و اشغال و سرکوب و تحقیر ملت‌ها و اعمال معیارهای دوگانه و بالاخره پدیده خطرناک تروریسم که شدیدتر و ویرانگرتر از همیشه ظهور کرده، نداشته است.

اگر گفت‌وگو با هدف فهم یکدیگر شکل بگیرد و این فهم مبنای عمل مشترک باشد، می‌توان چشم‌اندازی واقعی برای هدف‌های والایی مانند صلح بر پایه عدالت ترسیم کرد. اگر هدف ما برقراری صلح در جهان باشد، پیشاز آن باید دو امر را متحقق سازیم: یکی احساس عدالت از سوی همه ملت‌ها و افراد بشر و اطمینان از استقرار آن و دیگر فرهنگ‌سازی برای تفاهم در برابر تخصص و مهر و دوستی در برابر قهر و ستیز. طبیعی است که گفت‌وگو میان نخبگان هر فرهنگ و تمدن و بسط و تبلیغ تفاهم آنان در میان جوامع، از اهمیت برخوردار است. ولی موانع بر سر راه این مهم کم نیست، از جمله می‌توان به عقب‌ماندگی و استبداد و بخصوص تحقیر شدگی در سویی از عالم و تحقیر فرهنگ و تمدن دیگران از سوی وابستگان به تمدن نیرومندتر و نگاه به جهان توسعه نیافته به عنوان پایگاه استیلا و نفوذ و منبع ماده خام و انرژی و بازار مصرف و اعمال معیارهای دوگانه برای حفظ و بسط استیلای قدرت‌های بزرگ و بدبینی حاصل از آن اشاره کرد. غرب باید به شرق نه به عنوان موضوع شناخت با هدف استیلای سیاسی و اقتصادی، بلکه به عنوان شریک خود در جهان به هم پیوسته که امنیت هر بخش آن به امنیت همه کس و همه جا وابسته است، بنگرد. شرق نیز باید مطمئن شود که برای رسیدن به پیشرفت و توسعه و استقلال از حمایت جهان برخوردار است. شرق می‌تواند از فرهنگ و تمدن غرب برای توسعه و پیشرفت و آزادی خود بهره‌های فراوان برد، همان‌گونه که غرب می‌تواند با رجوع به فرهنگ و تمدن شرق، بسیاری از خلاءهای اخلاقی و معنوی خود را که موجب ایجاد بحران‌های بزرگ در ذهن و زندگی انسان مدرن شده است، پر کند.

**سخنرانی سیدمحمد خاتمی در جمع**

## دانشجویان بین‌المللی مدرسه تابستانی دانشگاه اسلو

ژانوس، خدای اسطوره‌های دروازه‌های روم، دو چهره داشته است، چهره‌ای رو به پیش و بالنده و چهره‌ای رو به پس و میرنده. آیا پدیده جهانی شدن چهره‌ای ژانوسی دارد؟

برای روشن شدن موضوع باید با نگاهی معرفت‌شناسانه به آن نگریست تا از اغتشاش در مفهوم‌رهایی یابیم، چرا که در حوزه علوم انسانی، مفاهیم بنیادی‌ترین جزء تشکیل‌دهنده نظریه‌ها و در عین حال آسیب‌پذیرترین بخش آن‌ها هستند. بدفهمی‌هایی که منجر به مجادلات بی‌فرجام بخصوص در جوامع مصرف‌کننده علوم انسانی می‌شوند، ناشی از ابهام و آشفتگی در مفاهیم هستند. اگر جهانی شدن به معنی فشردگی زمان و مکان و فضا و شتابندگی تاریخ و از بین رفتن فاصله‌ها و همسایگی جوامع باشد، می‌توان به سادگی پذیرفت ما به عصر جهانی شدن وارد شده‌ایم، اما پرسش این است که آیا جهانی شدن فرصت بهتری برای زیستن است یا تهدیدی برای آن؟ به نظر می‌رسد جهانی شدن علاوه بر ابهامی که در جوامع مدعی آن دارد، هنگام انتقال به فرهنگ‌ها و جوامع دیگر، پیش از برخورداری از قوام نظری در محافل آکادمیک، سر از مصارف عامیانه و روزمره درآورده است. پرسش‌هایی از این دست که آیا جهانی شدن مفهومی برآمده از مبانی نظری مدرنیته است یا پدیده‌ای متاخر از آن و این که آیا پدیده‌ای ناشی از دگرگونی‌های دانش و فناوری است یا پروژه‌ای ساخته و پرداخته صاحبان ثروت و قدرت، باید پاسخ خود را از همین گام نخست و منزل اول بگیرند. در این زمینه اصطلاحات و مفاهیم مشابهی وجود دارد که خلط آن‌ها بتر پریشانی ذهن می‌افزاید. توجه به مفاهیمی از قبیل جهانیته<sup>۱</sup>، جهانی شدن<sup>۲</sup>، جهانی‌سازی<sup>۳</sup> و جهانی‌گرایی<sup>۴</sup> به همین دلیل اهمیت یافته‌اند. البته در این‌جا مجال شرح و بسط آن‌ها نیست ولی اجمالاً می‌توان گفت جهانیته و واقعیتی است ناظر به اشباع کمی جهان و افزایش ارتباط و پیوستگی احاد و اجزای تشکیل‌دهنده آن و ذهنیتی که نسبت به اوضاع جدید وجود دارد و با مفاهیمی چون کوچک شدن جهان<sup>۵</sup>، دهکده جهانی<sup>۶</sup>، پایان جغرافیا<sup>۷</sup> و نظایر آن‌ها تعریف می‌شود. اما جهانی شدن به منزله یک رهیافت برای توصیف و تبیین فرآیند

تحولات کنونی جهان و آینده آن، در صدد پرکردن خلاء معرفتی پس از افول پارادایم‌های دو قطبی در جهان است، حال آن‌که جهانی‌سازی حاکی از غلبه صبغه ایدئولوژی بر انگاره‌های معرفتی برای تبیین جهانی و یکپارچه نظریه‌ها و حتی منافع است. غلبه این صبغه که رویکردهایی چون یکسان‌سازی در برابر یکپارچه شدن جهانی، یک شکلی در برابر تکثر جهان و غربی شدن در برابر مدرن شدن جهان را برجسته می‌سازد، طبعاً با مقاومت‌ها و مخالفت‌های مختلفی نیز روبرو می‌شود. اگر جهانیت به مثابه یک فرآیند در حال وقوع مطرح است، صاحبان قدرت، ثروت و موقعیت نیز می‌کوشند در چارچوب جهانی‌سازی و جهانی‌گرایی، فرصت‌های برآمده از فرآیند جهانی شدن را به سود خود مصادره کنند. به هر حال دو روایت از جهانی شدن در برابر ماست: روایت نخست که بیشتر به مذاق سیاستمداران قدرت‌مدار خوش می‌آید، جهانی شدن را به معنی یک روبه برای یکسان‌سازی، یک الگوی یکنواخت ادراک و یک سازمان یگانه ارزشی در سطح جهان معرفی می‌کند. در این روایت همه الگوهای فرهنگی در درون این فرآیند جهانی مضمحل می‌شوند و همه تنوع‌های جهانی سرانجام به یک سازمان واحد تن می‌دهند. این روایت از متن توهمی برمی‌آید که بخصوص از قرن هجدهم بر ذهن بسیاری از سردمداران تفکر و اجتماع غربی حاکم بود؛ توهمی که آخرین بروز و ظهور آن را می‌توان در پندار باطل شبه فلسفی پایان تاریخ سراغ گرفت. قدرتمندانی که خود را رهبر ناخوانده جهان می‌دانند، یا خودباختگان در برابر ثروت و قدرت علمی، تکنیکی، سیاسی و نظامی کشوری چون آمریکا، غالباً به امید آمریکایی کردن جهان و نظم نوین معطوف به مرکزیت آمریکا، به این روایت از جهانی شدن تکیه می‌کنند. این روایت از جهانی شدن، نوعی فضای دو قطبی در باب هویت‌های فرهنگی و اجتماعی و ملی فراهم می‌سازد که در آن از یک سو نابودی هویت‌های بومی مطرح است و از سوی دیگر نسبت به سیاست‌ها و راهبردهای جهانی به منزله توطئه‌ای علیه کشورها و ملت‌های دیگر، بدبینی پدید می‌آورد. جهان در کشاکش سیاست وحشتناک اشغال و سرکوب و جنگ پیش‌دستانه از یک سو و خشونت و ترور از سوی دیگر، نامن و سرشار از نگرانی و دلهره است. اما روایت دیگری هم از جهانی شدن وجود

دارد. بر اساس این روایت، جهانی شدن با فرآیند تقویت صورت‌بندی‌های خاص و محلی همراه است. در این روایت، جهان پیش از این نیز در یک فرآیند جهانی شدن قرار داشت، فرآیندی که تحت عنوان مدرنیته بر نوعی اولویت فرهنگ غربی و ارتباط یکسویه میان فرهنگ اروپایی و آمریکایی با سایر حوزه‌های فرهنگی استوار بود. به عبارت دیگر، در پارادایم سابق نوعی مونولوگ در سطح جهان برقرار بود، تا جایی که ساخت نه‌لها و رسانه‌های این دوره نیز عمدتاً حاکی از چیرگی این مونولوگ بودند. ولی اکنون جهان با وضعیت تازه‌ای روبروست. تحولات پدیده‌های که در همه حوزه‌های زندگی جمعی و بویژه در حوزه ارتباطات رخ داده‌است همراه با خارج شدن شبکه‌های ارتباطی از وضعیتی که بر پیش فرض مخاطب منفعل استوار بود، عصر تازه‌ای را در جهان رقم زده که در نتیجه آن، در عین به هم پیوستگی بیشتر سرنوشت عالم و آدم، شاهد شکل‌گیری تنوع و تکثر فرهنگی و فکری‌ای هستیم که می‌تواند مونولوگ را به دیالوگ و ارتباط یکسویه را به ارتباط چند جانبه تبدیل کند. اگر فرض بالا را بپذیریم (که پذیرفتنی است)، می‌توان جهانی شدن را فراهم‌آورنده فرصت‌های جدیدی برای فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون دانست، فرصتی که تفاهم و تعامل را جایگزین سوء تفاهم و تنازع کند و با توجه به اهداف مشترک، تهدیدهای مشترک و راهکارهای مشترک به سوی جهانی که صلح و عدالت و برخورداری در آن حکم‌فرما باشد، حرکت کند. در این صورت طرفین با اطراف مستقل و متفاوت که به دیده احترام نه تحقیر یا مرعوبیت در یکدیگر می‌نگرند، می‌توانند آغازگر جهانی باشند که در آن دیالوگ و گفت‌وگو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و وجود تنوع، فرآیند گفت‌وگو را قوام و غنای بیشتری می‌بخشد. آشکار است که این مفهوم برای بسیاری از سیاستمداران متکبر و افراط‌گرایان خشونت‌گرا ناخوشایند است. نگاه من در ضرورت و امکان گفت‌وگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به چنین واقعیتی است و این برداشت را با واقعیت‌های روزگار سازگار می‌بیند. بنیاد نظری گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را می‌توان در آن گونه مبانی فلسفی و معرفتی جست که با نگاهی جهانی، بر عناصر متنوع میان فرهنگی تأکید دارد. البته گفت‌وگو اقتضائات و لوازمی دارد که باید به آن‌ها تن داد، مانند این که

نه تنها تمدن‌های غیر غربی باید با تمدن جدید غربی گفت‌وگو کنند، بلکه گفت‌وگوی درون تمدنی نیز بسیار مهم است. هر یک از طرفین گفت‌وگو باید در عین احترام به دیگری، از موضع خود گفت‌وگو کنند. متأسفانه رابطه غرب و جهان اسلام تحت تاثیر بدبینی فی مابین و متاثر از غرور یک طرف و احساس تحقیر شدگی و توطئه طرف دیگر بوده است. در این میان اگر هم گفت‌وگویی صورت گرفته، نوعاً یک طرف آن غرب و طرف دیگر کسانی بوده‌اند که همان مدعاهای غربی را با زبانی دیگر و البته به صورتی ناقص تکرار کرده‌اند. هر تمدنی به مبانی خاص و پرسش‌های بنیادی خود استوار است. تمدن‌های مختلف به این پرسش‌های اساسی پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. پاسخی که تمدن غربی به این پرسش‌ها می‌دهد، تنها یکی از پاسخ‌های موجود است. نباید انتظار داشت تمدن‌های دیگر پیش از گفت‌وگو، بی‌چون و چرا تعبیر غربی این مسائل را بپذیرند. البته معتمد بسیاری از ارزش‌های موجود و هنجارهای در حال گسترش در جهان، با ارزش‌های بنیادی تمدن‌های دیگر، از جمله تمدن اسلامی که بر اساس آموزه‌های دینی مبتنی بر فطرت انسانی استوار است، سازگار هستند. اصول و مبانی عدالت‌طلبی، آزادی خواهی، دموکراسی و مدارا که روز به روز در سطح جهان در حال گسترش و افزایش است، در تفکر و فرهنگ اسلامی نیز ریشه دارد. به نظر می‌رسد کاهش غرور غربی و توجه دادن غرب به کاستی‌ها و خلاءهایی که در تمدن و تفکر او وجود دارد، همچنین احساس نیازی که جهان غیر غربی برای پیشرفت خود، نسبت احساس می‌کند، همراه با نگرانی فزاینده‌ای که از افراط و خشونت و تهدیدهای ناشی از آن برای همه انسان‌ها پدید آمده، راه را برای گفت‌وگو باز و هموارتر کرده است.

پانوش‌ها

1. Dialogue
2. Negotiation
3. (Debate)
4. Globalization
5. Globality
6. Globalization
7. Globalizing
8. Globalism)
9. Minimalisation of the world
10. Global Village
11. The end of Geography